

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1389/12/08



ادامه بحث از خرید و فروش اشیاء نجس
درباره خرید و فروش اشیای نجس بحث شد بحث ما در طهارت و نجاست ابوال ما لا یاکل امتداد پیدا کرد

نظر مرحوم سید یزدی ان است که بیع مدفوعات حیوانات حرام گوشت جائز نیست تا به اینجا رسید که سید طباطبایی یزدی (ره) فرمود این ابوال و اوراث بیعش جائز نیست و سید الاستاد (ره) فرمود که بیع ابوال و اوراث حیوانات محرم الاکل هم جائز است عمدترین دلیل برای عدم تجویز نجاست بود توسط روایت تحف العقول و سید (ره) فرمود که روایت سند اعتبارش ثابت نیست و دلالتا روایت معلل است به عدم انتفاع دیگر دلیلی نداریم بر عدم جواز بیع اشیای نجس که خیلی مطلب عالی بود

نظر مرحوم خویی ان است که در مالیت طهارت و نجاست دخالتی ندارد ما حصل بحث قبلی این شد که در شروط عوضین مالیت و قدرت بر تسلیم شرط هست اما طهارت و نجاست در عوضین شرط نیست فقها هیچ کجا در شروط عوضین عدم نجاست را نیاورده اند

(فروعات بحث)

فروش داروهایی که الکل دارد

و بعد از اینجا مثال زده شد فروش خون انسان که نجس است و حتی داروهایی که خرید و فروش می کنند الکل دارد از علوم پزشکی که بپرسید شاید اکثریت داروها الکل داشته باشد و نجس است

خرید و فروش اعضای انسان

از اینجا رسید به جایی که خرید و فروش اعضای انسان چه می شود گفتیم مبنای سید الاستاد (ره) از عین حال که از متن و مکانت قابل توجهی برخوردار است راه گشاست برای حل مشکلاتی که در معاملات بوجود می اید اشیاء نجس زیاد مورد خرید و فروش قرار می

گیرند از همین اینجا کلب صید یا کلبی که برای حفظ قطیعه غنم خرید و فروش می شود کسانی که خرید و فروش نجس العین را جائز نمی دانند چه توجیهی دارند سوال و جواب انهایی که قائل نیستند به جواز اینها می گویند مصالحه هست یا حق را مصالحه می کنند ملک نیست از همین جا دوستان فرمودند که حد اقل یک جلسه درباره خرید و فروش اعضای بدن بحث کنیم تا هم از مسائل روز یک مقداری اطلاع پیدا کنیم و محل ابتلا هست سه فرع اساسی در خرید و فروش اعضای انسان این مسئله حکم خرید و فروش اعضای بدن انسان این مسئله سه تا فرع دارد فرع اول فروش عضو توسط خود شخص در زمان حیات فرع اول خرید و فروش توسط انسان حی و زنده ادم زنده بعض از اعضای بدن خودش را قطع می کند و می فروشد مثال بارزش کلیه اش را می فروشد فرع دوم انسان وصیت می کند که پس از مرگ من این قسمت از اعضای بدنم را بدهید و هدیه کنید با بفروشید یا کل بدن را بدهید برای کالبد شکافی یا تشریح این فرع دوم که این هم هر دو فرعی در دنیا واقعیت دارد و مهم هم هست فرع سوم که مهمتر از این دو تا فرع دوم است که وراثت بیاید جسد پدر خودش را یا مادر خودش را بفروشد من سی و پنج سال پیش از این در یک مجله ای در نجف برخورد نمودم نماینده ای از قم در آن موسسه ای که ایت الله بروجردی بنیان گذاری کرده است در المان گفت مسیحی مسلمان شده بود مریض شد و فوت شد تشییعش رفتیم یک اقایی آمد گفت جنازه پدر من است گفتیم خوب پدر شما باشد می خواهیم دفن کنیم گفت نه من این جنازه را فروختم مال من است پدر من است فروختم دیگر راهی نداشتیم ظاهراً مجبور شد پول را بدهد از بیمارستان از انجایی که فروخته بود و جنازه را ببرد دفن کند آن زمان بر خورده بود رائج بوده الان هم هست اما اینکه مسیحیها یا یهودیها یا پیروان ادیان مراسم دفن دارند سر جای خودش اما بین مردم خرید و فروش اجساد مورثانش را یک امر متعارفی است این سه تا فرع فرع اول خود شخص زنده اعضای بدنش را می فروشد در این رابطه الان می بینیم واقعیت هم دارد واز سوی فقها عصر هم کانما تجویز شده است اگر تجویز نمی شد اعلام می شد که جائز نیست کلیه را می فروشد خودش به اختیار خودش قطع می کند و پیوند می زند ترقی فعلاً جائز است دلیل بر جواز چیست و نظر سید الاستاد (ره) هم بگوئیم مرحوم سید الاستاد (ره) در ضمن مسائل مستحدثه جلد اول منهاج الصالحین صفحه 426 می فرماید تقطیع اعضا با رضایت خود انسان زنده اگر موارد جزئی باشد اعضا رئسیه نباشد عیبی ندارد اما اگر اجزای رئسیه که موجب عیب و نقص اصلی به وجود خود انسان وارد بکند جائز نیست مثلاً اگر کسی خیلی پول زیادی به او بدهند و نیاز هم داشته باشد چشمش را بفروشد بر فرض که پیوند چشم درست از کار بیاید می فرماید جائز نیست آن نقصی که به واسطه فقدان چشم برای ادم پیش می آید آن نقص بوسیله فقدان کلیه بوجود نمی آید چون یک کلیه از نظر علمی و پزشکی اضافی است برای زندگی یک دانه کافی است و آن که بفروشد نقص ظاهری هم برایش پیش نمی آید نقص در زندگی هم برایش پیش نمی آید برای اینکه تعجیز نفس و اضرار به نفس در حدی که قابل توجه باشد و جبران نشود جائز نیست بر آن اساس آن اعضا مثالش همان چشم جائز نیست و اما مثل کلیه که الان یک دانه اش اضافی است و پول و

مبلغ قابل توجهی می ستند و برای مشکلات زندگی هم حلی پیدا می کند اسایش حتی رفع ضرورت‌های زندگی توسط آن پول مسیر می شود مانعی در کار نخواهد بود این نسبت به حی فرع اول که تقریباً حل شده است فتوا هم بر تجویز است بر اساس ظاهر امر ادله هم دلالت دارند 1. عموم ادله معامله 2. صدق مالیت 3. قاعده سلطنت 4. عدم منع شرعی در معامله این فرع اول سبک و ساده بود نسبتاً رفتیم و کاملش کردیم فتوای فقها هم علی الظاهر این است

سوال معنای سلطنت چیست جواب قاعده سلطنت معنایش این است که انسان نسبت به اموالش هر گونه تصرفی که بکند مجاز است معنای قاعده سلطنت الناس مسلطون علی اموالهم می تواند انسان مالش را در حالی که در کشتی نشسته بیاندازد داخل دریا مانع شرعی ندارد هر گونه تصرفی که خلاف شرع نباشد جائز است

سوال آیا اسراف نیست جواب مسئله اسراف را می گوئیم اخلاقی است در بحث معاملات سوال در مورد خون منع شرعی دارد یا ندارد جواب درباره خون که شما بر خورده اید آن نسبت به خون حیوانات است خونی که از ذبیحه جمع می کنند و بفروشند آن نسبت به آن است و آن زمان روایات و بحث از اینکه انسان از خودش خون بگیرد و به کس دیگر بدهد اصلاً در قلمرو روایت هم نیست آن خون که جائز نیست روایتش آمده اگر ذهنم اشتباه نرود روایت هم اخلاقی است آن تقریباً مسئله ای است که خوب است اجتناب کند از شی نجس و از خون استفاده اکل و شربی به عمل نیاورد ترویج باطل و اشاعه فساد نشود نتیجه مثبت آن زمان یا انتفاعی برای خون متصور نبوده

سوال و جواب دیروز محضر شما رساندیم که ملکیت دو قسم است ملکیت حقیقی و ملکیت حقوقی انسان نسبت به اعضای خودش ملکیت حقیقی دارد ملکیت حقیقی قویتر و محکم تر از ملکیت حقوقی است فقط فرقی این است که آثار حقوقی را ندارد چون قابل انتقال نیست و الا ملکیت تمام است احاطه تمام است حق تصرف است چون انتقال امکان ندارد آثار ملک حقوقی موجود نیست که معامله نقل و انتقالی باشد بنابراین در ملکیت حقیقی اگر فرض کردیم نقل و انتقال محقق شد مانعی وجود ندارد بلکه اعتبار ملکیت حقیقی بالاتر از ملکیت حقوقی است انسان مالک اعضای خودش هست بالضروره و به حکم متسالم فقهی مالک اعضای خودش هست به نحو ملکیت و ملکیت حقوقی لذا تصرفش دست به مال نزنند یا نزنند کلاً تکلیف دارد ملکیت یعنی چه در احاطه بلا. معارض شخص مالک اگر مالی قرار داشت می شود ملک این مطلب اول که حل شد

فرع دوم جواز فروش یا اهدای طبق وصیت متوفی

مسئله دوم خود انسان وصیت می کند به اهدا یا فروش

بررسی ادله جواز و عدم جواز در فرع دوم

برای ما لازم است مقدماتاً ادله عدم جواز و ادله جواز را به طور کلی بگوئیم بعد وارد بحث بشویم برای شما به عرض رسانده شد که ادله عدم جواز 1. نجاست که گفته شد 2. عدم متعارف بودن معامله معامله مورد سیره عقلاً نیست سیره عقلاً از اینگونه معامله به دور است هم چنین معامله ای بین عقلاء در شکل سیره وجود نداشت که تا زمان پیامبر استمرار داشته باشد

بررسی صحیحہ فضل بن یونس و صحیحہ حسین بن خالد و صحیحہ صفوان

دليل ديگر بر عدم جواز احترام بدن ميت مسلمان كتاب وسائل الشيعه جلد 2 باب 33 از ابواب تكفين حديث 1 صحيحه فضل بن يونس محمد بن الحسن باسناده شيخ طوسي عن احمد بن محمد عن محمد بن عيسي عن الحسن بن محبوب كه از اصحاب اجماع عن فضل بن يونس الكاتب كه توثيق خاص دارد از اقا موسي بن جعفر (عليه السلام) فقلت له ما تري في رجل من اصحابنا يموت و لم يترك ما يكفن به شاهد مثال ما اين است امام فرمود بعد از جملاتي كه در روايت است اين جمله اصلي است قال كان ابي يقول ان حرمه بدن المومن ميتين كحرمته حيا فوار بدنه و عورته و جهزه و كفنه و حننه سند روايت صحيح دلالت بر حرمت و احترام بدن ميت دارد و وجود كفن و دفن روايت ديگر كتاب وسائل جلد 19 ابواب ديات اعضاء باب 24 حديث 2 صحيحه حسين بن خالد سوال شد از امام صادق عليه السلام اگر كسي عضوي از اعضاي ميت را قطع كند اقا فرمود اين جمله كليدي عليه ديته دارد قطع عضو روايت دوم همين باب يعني ابواب ديات اعضاء باب 25 حديث 4 صحيحه صفوان از امام صادق عليه السلام اين جمله كه براي ما محل شاهد است كسر عظامه حيا و ميتا سواء حرمت ميت به طور كل و ديه داشتن درباره قطع اعضاء ايه است دال بر عدم جواز قطع اعضاي ميت مضافا بر اين وجوب كفن و وجوب دفن واجب كفائي و جزء ضرورات فقه است با اين ادله كه دال بر عدم تجويز است ما چه كار مي توانيم بكنيم اين يك دسته از ادله اما ادله جواز درباره ادله جواز به شكل دسته قبلي اول يك ادله ايه است كه زمينه فراهم مي كند و بعد دليل اصلي و اما ادله ايه كه زمينه ساز مقصد است استفاده كنيم عمومات احل الله البيع و تحقق شرائط صحت معامله مال است مفسده ندارد منفعت قابل توجه دارد و عقلاء هم در برابر ان مال قيمت و بهاء پرداخت مي كنند اينها شروط ابتدائي صحت معامله است

عموم ادله وصيت (ايات - روايات)

و اما دليل اصلي ما عبارت است از دو چيز 1. عموم ادله وصايت و وصيت عمده ترين دليل ما دو چيز است دليل اول ما كه سيد الاستاد (ره) به اين دليل اعتماد مي كند گويا عموم ادله وصيت است وصيت كتابا و سنتا اطلاق دارد كتاب سوره نساء ايه يازده و ايه هاي بعد من بعد وصيه يوصي بها او دين و پنج شش ايه درباره وصيت آمده كه دال بر مشروعيت در حقيقت بيان مشروعيت وصيت است و رواياتي كه داريم صحاح شايد در حد متواتر كتاب الوصايا وسائل الشيعه جلد 13 باب 1 صحيحه محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام الوصيه حق و قد اوصي رسول الله و روايت دوم و سوم و چهارم در همين باب درباره وصيت آمده است بعضي از تعبيرات اين است الوصيه حق علي كل مسلم در هر صورت در عين حال كه وصيت بما هو وصيت از ضرورتهاست ادله لفظي زيادي دارد در كتاب و سنت كه ما از اطلاقات حد اقل اگر عموم نگوئيم از اطلاقات ادله وصيت مي توانيم استفاده كنيم كه انسان نسبت به ما يملك خود مي تواند هر گونه وصيتي بكند البته در صورتی كه خلاف شرع نباشد لذا سيد الاستاد (ره) مي گويد اينجا دليل وصيت شامل اين حكم مي شود مي تواند وصيت كند به اهداي عضو به دليل عيسي شرحش را بعدا كاملتر كنيم

معلل بودن كفن و دفن ميت

دليل دوم ما كه خيلي ظريف و لطيف است كه گفتن ان يك مقدار قوت مي خواهد و اعتبار حقوقي براي ما ضعفا گفتن ان يك كمی سخت است خيلي اگر ادم اعتبار حقوقي داشته

باشد مطلب مهمي است و ان اين است كه كفن و دفن ميت معلل است فتواها را ببينيد فتواي صاحب جواهر (ره) مي فرمايد در كتاب جواهر جلد 4 صفحه 290 كه جماعت از اصحاب قطع دارند كه دفن طوري صورت بگيرد كه مامون باشد از خطر سواءو اizardالناس به خاطر رائحه نامناسب اين مطلب را امام خميني (ره) در تحرير الوسيله جلد 1 صفحه 84 مي فرمايد دفن بشود بحث تحرز جثه من السباع و تكتم رائحته عن الناس و سيد الاستاد در منهاج الصالحين جلد اول صفحه 87 مي فرمايد دفن بشود بحث يامن جسده عن السباع و اizardرائحته للناس اين فائده و تحليل دفن اما ابواب دفن روايتي است كه در اين روايت ما مراجعه كنيم مطلب در شكل تحليل بيان شده كه ما اگر جراتش را داشتيم مي گفتيم كتاب وسائل جلد 2 ابواب دفن باب 1 حديث از امام رضا انما امر بـدفن الميت لائلا. يظهر الناس علي فساد جسده و قبح منظره و تغير رائحته از اين طرف ادله جواز كه معلوم شد مهمترين دليل كه نصوص بود ديديم معلل است جمع بين دليلين و ادامه بحث فردا